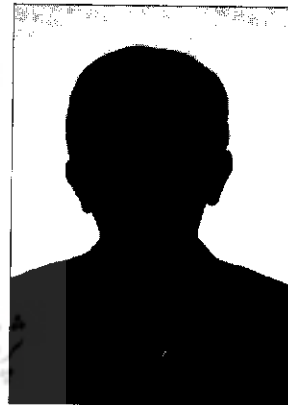




منشأ مالکیت در غرب و ایران

علی فتاحی

اگر چه درک تاریخ غرب بدون شناخت تاریخ سیر تطور عقل میسر نیست، اما تاریخ عقل در اروپا از یونان باستان تا امروز، مسیر پر فراز و نشیبی طی کرده که در دسترس محققان و پژوهشگران قرار دارد، از این نظر، تأسیس فلسفه عقلی با سه نام آور یونان باستان یعنی سقراط و افلاطون و ارسطو زمینه تسری عقل گرایی را در قلمرو اجتماعی در حوزه تمدن غربی فراهم نمود و در قرون جدید نیز با تکامل نظریه قرارداد اجتماعی و پوشش کامل حقوق خصوصی و حقوق عمومی مقدمات تأسیس دموکراسی در اروپا فراهم شد، بنابراین عقل یونانی و قرارداد گرایی اروپایی با عقیده ای متصل به تاریخ رم غربی، در حوزه سیاسی، دموکراسی پارلمانی و مساوات گرایی کیفی و حقوق بشر با رویکرد حقوق طبیعی را بوجود آورد و تاریخ غرب، تاریخ مبارزه عقلایی برای منافع طبقاتی تلقی شد، چنانچه امروز نیز به تاریخ تعامل عقلانی منافع صنفی - طبقاتی تبدیل گردیده است.



از سوی دیگر، پیدایش مالکیت خصوصی در غرب که متکای حقوق غربی است ناشی از ارزش آدمی بعنوان یک کلیت تاریخی است، دو هزار سال پیش از این که هنوز آدمی مقهور طبیعت بود اگر تأمین نیازهای مادی انسان از طریق طبیعت موجود میسر نبود، فقر عوامل مادی تولید می توانست ارزش آدمی را تا حد یک جانور تقلیل دهد. بنابراین تاریخ غرب، جلوگاه جمعیت ناچیزی آدمی و فراوانی عوامل مادی تولید، نظیر زمین قابل کشت و آب در عصر کشاورزی است، در این پهنه آدمی می توانست باور کند که سازنده تاریخ است و سرنوشت و تقدیر کمترین نقش را در زندگی بعهدہ دارد و خرافه ستیزی امکان رشد یافت. از اینرو، عقل گرایی یونانی در غرب، زمینه مساعدی یافت و عقل در غرب لنگر انداخت. ولی با وجود آنکه اندیشه عقل گرای یونانی در امپراتوری بیزانس و ایران و سوریه نیز مطرح و تأثیر گذاشت، اما سرزمین خاور میانه لنگرگاه مناسبی برای رشد عقل گرایی در آن حد و اندازه ای نبود که مناسبات تولیدی یعنی روابط بین عامل انسانی تولید و عامل مادی تولید را دگرگون سازد و موجب تولید حقوق طبیعی شود. حتی فیلسوفان عارف مسلک این سرزمین پرچم تقابل با عقل گرایی یونانی را به اهتزاز درآوردند، و چه صوفیان بزرگی



علیه عقل بپا خاستند، دلیل واضح این امر فقر عوامل مادی تولید در سرزمین خاورمیانه به نسبت جمعیت مردمان این ناحیه بود. لذا مالکیت خصوصی نمی توانست بعنوان شکل اصلی مناسبات تولیدی در خاورمیانه و ایران حکم فرما شود. از این نظر دو رویکرد دولت گرایی و حقوق غلبه از یکسو و مساوات گرایی کمی و نجات بخش از سوی دیگر سرشت تاریخ خاورمیانه و ایران را رقم زده است.

در این صورت رابطه مالکیت با کار بیشتر یک آرمان است تا یک واقعیت، لذا شکل غالب مالکیت در ایران و خاورمیانه، مالکیت خود بنیاد است که چون با کار آدمی همجوشی نداشته ولی الزاماً می بایست مبین وحدت واقعیت و ارزش باشد تا منشأ مشروعیت تلقی شود. لذا از منبع عقل نمی توانسته تغذیه گردد بلکه با عرفان و خواص پرستی در قالب عقل گریزی تاریخ ایران را رقم زده است.

در واقع، عارف مسلکی در شرق، قاعده حقوقی عقد را بعنوان موجد ارزش به قلمرو سیاسی و اجتماعی تسری داد و عقد منشأ استبداد ذاتی و تاریخی در ایران شد.

به عبارت دیگر، تأسیس حکومت ها در ایران با پذیرش مستمر و داوطلبانه مالکین مهیا نشد بلکه با ترفند ارتباط با ذات یاری و در نتیجه با زور و سرنیزه و تحمیل عقد از نوع غیر قابل فسخ میان مردم و حکومت تلاوم یافت، که البته نتیجه ای جز استبداد نمی توانست داشته باشد.

از این نظر استبداد در ایران تنها یک امر حکومتی و سیاسی نبوده است بلکه استبداد در ایران پدیده ای کاملاً اقتصادی و اقلیمی با چارچوب مفهومی حقوق مالکیت خود بنیاد بوده که جامعه فقط مهد پرورش و تولد آن بشمار می رود.

